

فصلنامه تخصصی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب)

علمی-پژوهشی

سال هفتم-شماره دوم-تابستان 1393-شماره پیاپی 24

بهره‌های تاریخی مدایح خاقانی

(ص 86-69)

آرش امرایی⁹

تاریخ دریافت مقاله: 1393/2/26

تاریخ پذیرش قطعی مقاله: 1393/4/15

چکیده :

از گذشته‌ای دور به واسطهٔ بار منفی مدح و اغراق در ستایش دیگران، همواره به سروده‌های ستایشی یا مدایح با دیدی بدبینانه نگریسته شده‌است. حال آن که این نوع شعر، صرف نظر از برخی شعرهای سراپا اغراق و ستایشهای غیر معقول، کارکردهای بسیار ارزشمند و قابل توجه دارد. شاید اگر شعر ستایشی نبود، بسیاری از دیوانهای شعرا اکنون در دسترس ما نبودند. علاوه بر این خدمت ارزشمند، شعرستایشی، دارای کارکردهای شایسته‌ای است که بررسی آنها موجب اصلاح نگاه محققان و ادیبان شناسان و عموم خوانندگان نسبت به مدایح میشود. گفتنی است که فواید تاریخی، یکی از بهره‌هایی است که از شعر ستایشی حاصل میشود. شعرا در هنگام سرودن مدایح، خواسته یا ناخواسته نکات تاریخی فراوانی را در شعر خود داخل میکردند که بسیاری از آنها را در هیچ کتاب تاریخی نمیتوان یافت. در این مقاله به استخراج بخشی از این کارکردها در قصاید ستایشی خاقانی خواهیم پرداخت و در آن اشارات تاریخی موجود در قصاید ستایشی خاقانی را نشان میدهیم تا دریافته شود که برخی از آنها در روشن کردن زوایای تاریک تاریخ مفید فایده هستند.

کلید واژه‌ها : خاقانی، قصاید ستایشی، کارکردهای تاریخی.

⁹ استادیار گروه علوم پایه و دروس عمومی دانشگاه علوم و فنون دریایی خرمشهر amraei@KMSU.AC.IR

درآمد

یکی از کهنترین موضوعات شعر فارسی، مدح و ستایش است. قدیمترین سروده از این نوع در شعر فارسی، قصیده ای ستایشی در مدح یعقوب لیث صفار است؛ با این توصیف میتوان مدح و مداحی را همزاد شعر فارسی دانست. قصاید مدحی که در آغازین روزهای ظهور شعر فارسی سروده میشد، همانند دیگر انواع شعر فارسی مضامینی محدود داشت؛ اما با گسترش شعر فارسی و همچنین ترقی آن، مسائل دیگری وارد دایره مضمونی مدح شد. هرچه شعر فارسی بیشتر ترقی میکرد و شاعران توان بیشتری می‌یافتند، گستره مضمونی شعر فارسی نیز افزوده میشد و به تبع آن شعر ستایشی نه تنها گسترش بیشتری می‌یافت بلکه دایره شمول آن نیز گسترده تر میشد و شاعران نیز روزه روز توان و مهارت بیشتری در سرودن شعر کسب میکردند، اینان نکات غیر ستایشی را در خدمت شعر ستایشی گرفته، خودآگاه یا ناخودآگاه زمینه های علمی، اجتماعی، دینی، تاریخی و... را به آن میافزودند و آنها را از هیات اشعار صرفاً ستایشی و اغراق آمیز خارج میکردند؛ بر همین اساس، برای شعر ستایشی میتوان کارکردهای چندی را برشمرد. یکی از آن کارکردها، حفظ و ذکر نکات تاریخی است.

مدح عبارت از ذکر و ستایش خصلتهای نیک دیگران است. در شعر ستایشی خصلتهای نیک ممدوح برجسته گردیده، ممدوح برتر از هر چیز و هر کس شمرده میشود. در این نوع شعر برجسته ترین بخش و مضمون، ستایش ممدوح و بزرگ جلوه دادن او با بهره بردن از آرایه اغراق است. در اشعار ستایشی، شاعر خصائل نیک اخلاقی ممدوح را در خلال ابیاتی بیان میکند و ضمن بزرگ جلوه دادن آنها، او را از نظر اخلاقی در چشم دیگران زیباتر و بزرگتر از آنچه هست نشان میدهد. کمتر شاعر فارسی زبانی را میتوان یافت که در دیوان خود نوعی از انواع مدح و ستایش را نداشته باشد. دلیل این امر آن است که پشتیبان شعر و شاعری همین ممدوحان بودند، علاوه بر آن ممدوحان نیز از شعر به عنوان وسیله تبلیغی برای خود استفاده میکردند. (رزمجو، انواع ادبی و آثار آن در زبان فارسی، ص 89)

برای نوع ستایشی شعر، در بین قالبهای شعری زبان فارسی بهترین قالب قصیده است؛ در این قالب شاعر ابتدا با ذکر ابیاتی به عنوان مقدمه قصیده، شرایط را برای بیان هدف اصلی خود مهیا میکند؛ سپس به بیان هدف اصلی خود که ستایش ممدوح است میپردازد. صرف نظر از هدف شاعر در مدح، گاه برخی شاعران در اغراق زیاده روی میکنند و شخصیت ممدوح را در حد یک اسطوره بالا میبرند. همین موجب شده است که برخی بر خلاف واقعیت، مدح را داغ ننگی بر دامن ادبیات فارسی بدانند و برای اشعار مدحی هیچ ارزشی قائل نشوند که این مقاله تلاشی است برای نشان دادن برخی فواید مدح و کشیدن خط بطلان بر این داوری ناعادلانه. اما نکته ای که نباید آن را فراموش کرد این

که در لابلای سطور همه کتب و مقالاتی که تاکنون در این مورد (مدح) به قید کتابت در آمده‌اند به سختی میتوان سطری را در ستایش مدح و مداح دید. نویسندگان با بی توجهی و عدم دقت در شرایط اجتماعی و سیاسی زمان و همچنین اشعار ستایشی خلق شده، چنان به شاعران ستایشگر می‌تازند که شخصیت و موقعیت شاعرانی بزرگ را در حد گدایانی که برای قرص نانی حاضر به مجیز گویی شده‌اند فرومی‌کشند. اینان متفق القول، سوزن خوانششان بر نه کرسی فلک امیر معزی گیر کرده و چشم خود را یکسره بر هرچه در اشعار ستایشی آمده است می‌بندند و این گونه داوری میکنند: «چنین مداحی دور از عقلی که شاعران مجیز گو به خود اجازه میدادند برگی ننگین بر برگهای ادبیات بیفزایند کم نبوده است» (داودی درزی کلایی، مدح و مداحی در ادب پارسی، 610). این گونه برخورد با میراث مکتوب مایقیناً از روی کم اطلاعی و تقلید از دیگرانی است که خود نیز حقیقت این اشعار را درک نکرده‌اند و آنها را مورد بررسی و موشکافی قرار نداده‌اند. متأسفانه همانند بسیاری موارد دیگر، همه دنباله رو هم میشوند و به جای تورتق اشعار شاعران، حرف دیگران را اساس نظرها و پژوهشهای خود قرار میدهند.

عوامل سرودن مدح (مدایح غیردینی)

اهداف شاعران در پرداختن به شعر ستایشی متفاوت و متنوع است. دلایل ذیل از جمله مهمترین دلایل برای رواج این نوع شعر در دیوان شعر است.

1. حفظ دیوانهای شعرا از طریق تقدیم آنها به شاهان و امیران و در نتیجه استنساخ آنها.

2. امرار معاش و کسب درآمد به خاطر نزدیک شدن به دربارها.

به این دلایل شاعران با چند شعر ستایشی موجبات حفظ کل دیوان را فراهم میکردند. به زبان دیگر شاعران چند قصیده ستایشی را قربانی کل دیوان خود میکردند تا آن را از دستبرد زمانه و دیگر عوامل تهدید کننده حفظ کنند. در این بین تنها شاعران از شعر ستایشی منتفع نمیشدند، حاکمان و امیران نیز از شعر شاعر به عنوان یک دستگاه تبلیغی استفاده میکردند تا نظر عامه مردم را نسبت به خود جلب نمایند. گاه نیز با سرودن فتحنامه‌هایی که یکی از انواع شعر ستایشی است، ضمن بیان پیروزی پادشاه به نوعی، اخبار آن را به سراسر مملکت منتقل کرده، در دل دشمنان پادشاه هراس ایجاد میکردند.

ارزش اشعار ستایشی

تردیدی نیست در مطالعات ادبی امروزی، تحقیقات ادبی و قصاید مدحیه، بر خلاف تصور برخی محققان که یکسره آن را انکار میکنند، میتواند به عنوان اسناد تاریخی قابل توجهی واقع شوند؛ حجم عمده ای از دواوین بسیاری شاعران به مدح و ستایش بخشیده شده است، این گونه نگاه به بخش

عمده ای از میراث مکتوب ما چندان نگاه دقیق و منصفانه ای به نظر نمیرسد و میتوان گفت که انکار شعر ستایشی یعنی پاک کردن مهمترین مضمون شعری در ادبیات فارسی و از دست دادن فواید فراوان این اشعار که تنها با نگاه دقیق و تجزیه و تحلیل آنها به دست می‌آید. با نگاهی کلی به دیوانهای شعرای زبان فارسی میبینیم مدح و اشعار ستایشی مهمترین نوع شعر را شامل میشود و انکار آن موجبات از دست رفتن بخش عظیمی از ادبیات ما را فراهم میکند. طبیعی است که نگاه سطحی و بعضاً تقلیدی، نتیجه ای جز داوریهایی تکراری در باب اشعار ستایشی به دنبال ندارد.

مدح در دیوان خاقانی

خاقانی در اشعار ستایشی خود نیز همانند دیگر اشعارش زبان و شیوه خاص خود را دارد. جسارت مثال زدنی خاقانی در آفرینش ترکیبهای نو، اشارات تاریخی و علمی و... موجب شده است تا مدایح خاقانی را از جنس مدایح دیگر شاعران ندانیم و فواید فراوانی را بر آنها مترتب بدانیم. خاقانی در مدایح، دست و پای خود را مقید به قید ستایش صرف ممدوح نمیکند بلکه اشعار خود را مشحون از زیباییهای لفظی و معنوی و دیگر فواید و اشارات میکند. در مدایح خاقانی علاوه بر آنچه ذکر شد، میتوان مجموعه ای از آگاهیها و اطلاعات مفید را همچون عرفان، آیات و احادیث، فلسفه و کلام، زیباییهای معنایی و ایجاد ارتباط زیبا بین دیگر عناصر زیبا شناختی و همچنین اشارات و نکات تاریخی را یافت. در دیوان خاقانی نزدیک به شصت قصیده با مضمون مدح سروده شده است. این قصاید هر کدام به تقریبی در دیوان خاقانی حضور دارند. گاه پادشاهی را به نام «خاقان اکبر منوچهر بن فریدون شروانشاه» را میستاید و گاه در ستایش «جمال الدین وزیر صاحب موصل» که صله ای ارزشمند به خاقانی میدهد، داد سخن میدهد. از این قصاید حدود نیمی در مدح شروانشاه و خانواده او سروده شده است و در نیم دیگر بزرگان و سلاطین و شاهان دیگر را ستوده است. ممدوح هر که باشد و دلیل مدح هر چه باشد مهم نیست، آنچه مهم است، آفرینشهای خاقانی در مدح است که بخش عظیمی از دیوان او را شامل میشود. اشعار ستایشی خاقانی همانند دیگر اشعارش پرشکوه، با الفاظی پر طمطراق و مملو از فواید غیر ستایشی است.

این قصاید موجب توجه ممدوحان به اصول اخلاقی میشوند، در مواردی به حفظ زبان فارسی کمک شایانی کرده اند، اشارات داستانی و قرآنی را میتوان در آنها یافت، نکات تاریخی فراوانی را میتوان از لابلای ابیات آنها استخراج کرد. در این اشعار میتوان به مجموعه ای از نکات تاریخی در مورد زندگی خاقانی، ممدوحان، بزرگان و حوادث آن زمان دست یافت.

واقعه نویسی در آثار خاقانی

با بررسی و دقت در اشعار شاعران فارسی زبان، میتوان در یک تقسیم بندی کلی آنها را به دو گروه شاعران درونگرا و شاعران برونگرا تقسیم کرد. در این بین خاقانی یکی از برونگرا ترین شاعران فارسی زبان است او تلاش کرده آگاهیهای خود را در زمینه های مختلف را به خدمت گرفته و شعری سرشار از اشارات علمی تاریخی، فرهنگی، عرفانی و... آفریده است؛ یعنی خاقانی با به خدمت گرفتن دانش خود در زمینه های مختلف، اشعار خود را آکنده تر میکند. یکی از این نکات توجه به وقایع است؛ به همین دلیل است که اشعار او سرشار از اشارات تاریخی، علمی، دینی و... است. علاوه بر آن، میدانیم که یکی از ویژگیهای شاخص و برجسته شاعران مکتب آذربایجان «واقع نویسی» است. شاعران این مکتب ادبی در آثار خود وقایع و حوادث مربوط، نکات برجسته علمی و ادبی را درج مینمایند تا حدی که این موضوع از ویژگیهای سبکی شاعران این سبک از قطران تا شهریار را شامل میشود. این خصوصیت در شعر خاقانی نیز به روشنی قابل درک است. «اندیشه و آثار خاقانی از جهاتی مبین زندگی سیاسی و مدنی مردم آذربایجان در قرن ششم هجری قمری است» (کندلی هریچی، خاقانی شروانی و خاندان اتابکان آذربایجان، ص 284)

دوران زندگی خاقانی با حوادث بیشماری مقارن بوده است؛ پاره‌ای از این حوادث است که منجر به زندانی شدن خاقانی شد. این حوادث و وقایع در اشعار خاقانی داخل شده است. او در خلال بیان موضوعات مختلف، در لابلای اشعار خود اشارات تاریخی را هر کدام به بهانه ای وارد کرده است. این اشارات تقریباً در همه جای دیوان خاقانی پراکنده است. شاید مهمترین دلیل این موضوع، تسلط خاقانی بر اوضاع زمان خود و همچنین آشنایی کافی او با وقایع روزگار پیشین است.

وقایع نویسی خاقانی و تاثیر وقایع در اشعارش از جهاتی قابل توجه است از آن جمله از جهت تاریخی است. اگر با دیدی منصفانه و نقادانه به قصاید ستایشی بنگریم، میبینیم فواید و کارکردهای حاصل از آنها قابل توجه و ارزشمند است که اگر این اشعار ستایشی نبودند شاید امروزه ما به این فواید دسترسی نداشتیم. هر چند در جای جای دیوان خاقانی میتوان نکات ذکر شده را یافت اما همانطوری که از عنوان مقاله برمیآید، آنچه مورد توجه ما در این مقاله است قصاید ستایشی است و از بین فوایدی که بر قصاید ستایشی مترتب است ما به بررسی نکات تاریخی میپردازیم.

نکات تاریخی موجود در دیوان خاقانی و خصوصاً قصاید ستایشی در محورهایی چند قابل بررسی است. از آن جمله میتوان به اشارات تاریخی مربوط به شخص خاقانی و زندگی شخصی او و همچنین اشاراتی تاریخی مربوط به امور غیر شخصی اشاره کرد. پرداختن به همه موارد در محورهای ذکر شده، بحث دامنه داری است و در قالب یک مقاله نمیگنجد، لذا آنچه در اینجا مورد بررسی قرار میگیرد، اشارات تاریخی است که جنبه غیر شخصی دارد و اگر در مواردی خود خاقانی در آنها دخیل است، جنبه عام

آن ملموستر از جنبه شخصی آن است به همین خاطر خارج از دایره زندگی شخصی شاعر قرار میگیرد و ارتباط آن با زندگی شاعر اندک است.

نکات تاریخی در قصاید ستایشی

جنگ الب ارسلان با رومیان

پس از طغرل برادرزاده اش بر تخت نشست. در حدود سال 463 هجری قمری، قیصر روم برای گسترش آیین مسیحیت در کشورهای اسلامی و دستگیر کردن خلیفه از راه ارمنستان و ایران به طرف بغداد لشکرکشی کرد. چون الب ارسلان از این قصد آگاهی یافت با سپاهی بزرگ به سوی آذربایجان به راه افتاد و در محلی به نام ملازگرد اردوزد. دو سپاه در این محل درگیر شدند و رومیان شکست سنگینی خوردند و الب ارسلان پیروز شد (راحه‌الصدور و آیه السرور، ص 119). وقیصر روم با خفت و خواری به دست غلامیاز غلامان الب ارسلان دستگیر شد (تاریخ گزیده، ص 433) خاقانی بارها به این اتفاق تاریخی اشاره کرده و آن را یکی از کارهای بسیار بزرگ میدانند و هرگاه پادشاه به جنگ می‌رود برای او پیروزیهای همچون پیروزی الب ارسلان بر رومیان را آرزو میکند.

گر کمندی وقتی اندر حلق سگساران روم سرکشان لشکر الب ارسلان افشاندند اند
بندگان شه کمند از چرم شیران کرده اند در کمرهای پلنگان جهان افشاندند اند
(ص 108)

از سر کفار روس انگیخته گردی چنانک از سران روم شاه الب ارسلان انگیخته
(ص 398)

فتنه غزان

یکی از وقایع تاریخی قابل اعتنا در زمان حیات خاقانی به تعبیر خود او «فتنه غزا» است. این جنگ در دیوان خاقانی و خصوصاً قصاید ستایشی او وارد شده است و خاقانی بارها به آن اشاره کرده است. در آغاز سال 549 امواج بنیان برفکن غزا به خراسان رسید. مقارن حمله غزا به خراسان، خاقانی در شماخی بود و برای رفتن به خراسان آماده میشد. اما رسیدن خبر اسارت سلطان سنجر و خفه خاک شدن امام یحیی روح و جان خاقانی را آزد و فکر رفتن به خراسان را از ذهن خود بیرون کرد؛ او مجبور شد علی رغم رضایت خاطر، در شروان که به گفته‌ی خودش برای او چون زندانی بود بماند. از وقوع این حادثه دل و جان خاقانی به در آمد به همین خاطر در اشعار خود به این واقعه اشاره میکند و از این که ملک خراسان در دست اغیار است اظهار نارضایتی میکند:

ملک عجم چو طعمه ترکان اعجمیست عاقل کجا بساط تمنا برفکنند
(ص 673)

اسارت سلطان سنجر بنیان دولت سلجوقی را متزلزل کرد و ضربه سنگینی بر هماهنگی سیاسی و اجتماعی آسیای میانه و آسیای صغیر که تحت نظر سلجوقیان حکومت می‌کردند وارد کرد. (کندلی هریچی، خاقانی شروانی حیات، زمان و محیط او، ص 286) به همین خاطر خاقانی سلاطین سلجوقی عراق را به بازگرفتن خراسان از دست غزها تحریک میکند:

ملک خراسان تراست در کف اغیار غصب موسی ملک تویی گرگ شبان غنم
ملک خراسان به تیغ باز ستانی ز غز پس چه کنی در نیام گنج ظفر مکتتم
گر ز پی غزو غز قصد خراسان کنی گرد سواران کند چهره گردون دژم
(ص 263)

ابیات ذکر شده در رمضان سال 551 هجری خطاب به محمدبن محمود سروده شده‌اند که خاقانی در سفر حج خود او را ملاقات کرد. با این قراین میتوان به این نتیجه تاریخی رسید که زمان اولین سفر خاقانی به مکه و همچنین حمله سلطان محمد سلجوقی به بغداد و محاصره آن شهر در سال 551 و بازگشت خاقانی در ماههای آغازین 552 هجری بوده است. چرا که بنابر قراین خاقانی در بازگشت از سفر حج به ملاقات سلطان محمد سلجوقی رفته است. «در این قصیده از هم پاشیدن اردوی سلطان در جانب بغداد، مخالفت سلطان سلیمان و ملکشاه با سلطان محمد، بی نتیجه ماندن محاصره بغداد، انتقال ارسلان بن طغرل پسر عم سلطان از قلعه تکریت به بغداد و دل مشغولیهها سلطان درباره آن، به طور پوشیده بازگوشده است» (کندلی هریچی، خاقانی شروانی حیات، زمان و محیط او، ص 305)

نکته تاریخی دیگری که در جریان فتنه غزها میتوان به آن آگاهی یافت این که همانطوری که پیش از این نیز ذکر شد، خاقانی برخی امرا و سلاطین را برای باز پس گرفتن خراسان از غزها تحریک میکند. در این بین جلال الدین ابوالمظفر اخستان بن منوچهر یکی از امیرانی است که مقارن این جریان یعنی در سال 549 حکومت میکرده و خاقانی در قصیده ای ضمن ستایش ممدوح از اومیخواهد که «تاج سر ملکشاه» و «خاتم دست سنجر» را از غزها باز ستاند.

ور ز عراق وقت را عزم غزای غز کنی از سر چار شهر دین شحنة کفر برگری
در عقببات راه دین بهر عقوبت غزان تیغ تودوزخی کند آب سناننت آذری
چون جم از اهرمن نگین باز ستانی از غزان تاج سر ملکشهی خاتم دست سنجری
(ص 425)

لازم به ذکر است که همانگونه که از دیوان خاقانی بر میآید، خراسان کعبه آمال خاقانی بوده است و جان او در اشتیاق خراسان درسینه بیتاب بود و سالها در آرزوی دیدار خراسان بود، حال که شرایط

برای دیدار مهیا شده بود، حملهٔ ملاعین غز همه چیز را چون سیلی با خود برد و از خراسان جز خرابه‌ای نماند. پیداست که این حادثه در روح حساس خاقانی چه میزان موثر بوده است. این فتنه موجب غم و اندوه و ناراحتی عمیق شاعر شد، به همین دلیل در بسیاری از اشعارش، هر جا که شرایطی مهیا میشد، یاد و خاطر خود را معطوف آن میکرد و پادشاهان و دلاوران را به حمله علیه غزان تحریک میکند. غرض آنکه اشاره فراوان خاقانی به فتنهٔ غزان ناشی از وابستگی روحی خاقانی به خراسان و شکوه و عظمت سنجر و همچنین اندوه بی پایان آواز شرایط پیش آمده است.

واقعه‌ای در شروان

در دو قصیده، خاقانی به واقعه‌ای در زمان منوچهر شروانشاه اشاره میکند و از این واقعه اظهار تاسف میکند. به نظر میرسد این واقعه از دست دادن مملکت خاقان و به دست دشمن افتادن آن است. (معدن کن، نگاهی به دنیای خاقانی، ص 668) تواریخ و منابع در این مورد اطلاعی نداده‌اند بنابر این نمیتوان به صورت قطع و یقین در مورد آن اظهار نظر کرد. تنها همان گمان مطرح است که ذکر شد.

ملکت گرفته رهنمان، برده نگین اهریمنان	دین نزد این تر دامنان نه جا نه ملجا داشته
هر خوک خواری بر زمین دهقان و عیسی خوشه چین	هر پشه ای طارم نشین پیلان به سرما داشته
خاک عراق است آن توخاص از پی فرمان تو	نوشیست آن بر جان تو از جام آبا ریخته
مگذار ملک آرشی در دست مشتی آتشی	خوش نیست گرد ناخوشی بر روی زیباریخته

(ص 386)

ساختن سد باقلانی

در منابع به طور دقیق و روشن تاریخ افتتاح سد باقلانی نیامده است. اما با بهره بردن از قراینی که در خود دیوان وجود دارد میتوان تاریخ دقیق آن را سال 551 تعیین کرد؛ چرا که همانطوری که میدانیم خاقانی سالها پیش از سفر حج با خود قرار گذاشته بود که پس از زیارت کعبه خوردن می را به کنار نهد. پس از رسیدن به مکه و زیارت خانهٔ کعبه و مرقد رسول الله، چند شب احیا گرفت و توبه کرد و توبه نامهٔ خود را مطابق رسم آن زمان مقابل مرقد رسول الله دفن کرد. پس از بازگشت قصیده ای به مناسبت افتتاح سد باقلانی سروده و در آن به پادشاه گوشزد میکند که ام الخبائث را طلاق گفته است. بنابر این آنانی که معتقدند تاریخ افتتاح سد باقلانی 550 بوده است بدون توجه به این نکته و بدون دقت در ابیات دیگر خاقانی تاریخی نادرست را مبنای دیگر اظهار نظرهای خود در مورد زندگی و حوادث زمان خاقانی قرار داده اند. با این توضیحات به روشنی در مییابیم که تاریخ مذکور 551 بوده است. (کندلی هریچی، خاقانی شروانی حیات، زمان و محیط او، ص 375)

گویا در ایام فرمانروایی منوچهر شروانشاه منجمان در مورد خسف آب و باد پیش بینی میکنند که بیست و هشت سال بعد از آن زمان که پیش بینی شده‌است اتفاق میافتد، خاقانی این نکته تاریخی را از نظر دور نداشته و در مورد پیش بینی منجمان میگوید :

بود در احکام خسروکز پی سی کم دو سال خسف آب و باد خواهد بود در اقلیم ما
آب را بر بست دست و باد را بشکست پای تا نه ز آب آید گزند و نی ز باد آید بلا
(ص 21)

این پیش بینی انگیزه ای شد تا منوچهر شروانشاه به ساختن سدی به نام «باقلانی» اقدام کند. منوچهر شروانشاه برای جلوگیری از اتفاقات ناشی از این خسف بر روی رودخانه کر در شروان بند مذکور را میسازد. خاقانی علاوه بر بیان ساخت سد، توصیف آن را نیز از نظر دور نمیدارد و آنرا دارای ده دهانه میداند و سد باب الباب را در برابر آن حقیر میداند. ستایش منوچهر برای خاقانی دستاویزی شده‌است تا در آن به این سد و منافع فراوان آن برای مردم بپردازد. خاقانی در ضمن قصاید ستایشی خود از جمله قصیده ای با مطلع :

از سر زلف تو بویی سر بمهر آمد بما جان باستقبال شد کای مهد جانها تا کجا
(ص 19)

به ساخته شدن این سد توسط منوچهر شروانشاه اشاره میکند.

پیش از آن کز هم برفتی هفت اندام زمین رفت و پیش گاوو ماهی ساخت سدی از قضا
پس برین سده مبارک ده انامل برگماشت جدولی را هفت دریا ساخت از فیض عطا
شاه در یک حال هم خضر وهم اسکندر است کاینه دین ساخت و شد با آب حیوان آشنا
هم ز پیش آب حیوان سده ظلمت بر گرفت هم میان آب کرسدی دگر کرد ابتدا
(ص 21)

ملاقات با جمال الدین موصلی

یکی از کسانی که خاقانی در سفر اول خود به مکه ملاقات کرد، جمال الدین وزیر صاحب موصل بود. ابوجعفر محمد بن علی بن ابی منصور معروف به جمال الدین موصلی وزیر صاحب موصل، در هنگام تسلط اتابک زنگی بن آق سنقر بر امور موصل، به خدمت او در آمد و پس از پذیرفتن مناصبی چند به وزارت رسید. ملاقات با جمال الدین موصلی معروف به جواد اصفهانی برای خاقانی منشاء خیر فراوان بود که به آنها اشاره خواهیم کرد.

خاقانی در قصیده ای در مدح اصفهان و با ردیف «صفاهان» ضمن ستایش اصفهان به ملاقات خود با «جمال الدین موصلی» اشاره میکند. این قصیده که تقریباً در حدود سال 573 و بعد از وفات ایلدگز

نوشته شده است، بیانگر این ملاقات به سال 551 است. خاقانی خود ضمن بیتی، تاریخ این ملاقات را به روشنی بیان میکند و میگوید:

مدح دوفاروق دین نبشتم صدر و جمال، آن مقتدای صفاهان
در سنه ثانون الف بحضرت موصل راندم ثانون الف سزای صفاهان
(ص 355)

خاقانی در این قصیده ضمن بیان این تاریخ به سپاس و ستایش جمال الدین صاحب موصل میپردازد؛ همچنین ذکر احسانهای اودر حق خود را بیان کرده اشاره میکند که به پایمردی او با زین الدین علی ملاقات کرده و او را (خاقانی) در حضور سلطان سلیمان ستوده است.

در یکی دیگر از قصاید ستایشی، خاقانی به بیان کیفیت ملاقات خود با خلیفه المقتفی اشاره میکند که ترتیب دهنده این ملاقات جمال الدین موصلی بوده و هم او بوده است که خلیفه را با خصوصیات و شخصیت خاقانی آشنا میکند. علاوه بر این میتوان از ابیات زیر موقعیت و جایگاه جمال الدین موصلی را در دستگاه خلیفه دریافت. خاقانی در این خصوص میگوید:

سلطان دل و خلیفه هم خوانمش از آنک سلطان پدر نبشت و خلیفه برادرس
در حضرت خلیفه کجا ذکر من شدی گر نیستی مدد ز کرامات مظهرش
ختم کمال گوهر عباس مقتفی کاعزاز یافت جوهر آدم ز جوهرش
(ص 221)

در این قصیده همچنین به تشریفی که جمال الدین برای خاقانی میفرستد اشاره ای شده است. جمال الدین که مقام و رتبه خاقانی را در شعر و شاعری میبیند و استعداد بی نظیرش او را به اعجاب و امیدارد، در بهای شعرش هزار دینار و طوق و خلعت و مرکب به خاقانی میبخشد. خود خاقانی در قصیده ستایشی ایی که پیش از این ابیاتی از آن ذکر شد به تشریف جمال الدین موصلی اشاره میکند.

شاه سخن به خدمت شاه سخا رسید شاه سخا سخن ز فلک دید برترش
آری منم که رومیومصریست خلعتم ز آنکس که رفت تا خزر و هند مخبرش
صیح و شفق شدم سر و تن ز اطلس و قصب ز آنکس که آفتاب بود سایه فرش
یک خانه دارم از زر رکنی و جعفری ز آنکس که رکن خانه دین خواند جعفرش
(ص 221)

کار دیگری که جمال الدین موصلی برای خاقانی انجام میدهد، معرفی او به سلیمان شاه سلجوقی و فرستادن شعر او برای علی اصغر و اتابک اکبر است. نکته قابل تامل در این معرفی این است که در سال 550 سلیمان شاه سلجوقی در موصل بوده است. (کندلی هرپیچی، خاقانی شروانی حیات، زمان و محیط او،

ص 327) در منابع تاریخی از جمله جامع التواریخ به حضور سلیمان شاه سلجوقی در موصل اشاره شده است: «در سال 550 سلیمان شاه به موصل افتاد» (جامع التواریخ، ج 2 ص 148) خاقانی در اشاره به این نکته میگوید:

پیش علی اصغر و اتابک اکبر
نزد سلیمان شهم ستود چو آصف
بر ره آورد من ثنای صفاهان
گفت که ها هدهد هوای صفاهان
(ص 356)

حضور خاقانی در دربند

خاقانی بعد از مرگ سنجر به دربند رفته است. همانطوری که روشن است مرگ سنجر به سال 551 اتفاق افتاد است؛ بنابر این باید خاقانی در حدود سال 552 به دربند و حضور سیف الدین ارسلان مظفر رفته باشد. (کندلی هریچی، خاقانی شروانی حیات، زمان و محیط او، ص 363) خاقانی در این مورد میگوید:

سنجر بمرمرد و یحک سنجار ماند آنک
چون بنگری به صورت سنجار به که سنجر
(ص 189)

در قصیده ای که به مدح سیف الدین ارسلان بخشیده شده است، به تاریخ رفتن خود به دربند اشاره میکند. همانطوری که میدانیم خاقانی به سال 551 به سفر اول خود (سفر حج) رفت و خود به این سفر اشاره میکند و در ادامه بیان میکند که یک سال بعد به دربند رفتیم یعنی دقیقاً سال رفتن خاقانی به دربند مطابق سال 552 است. خاقانی این گونه به این سفر اشاره میکند:

پارم به مکه دیدی آسوده دل چو کعبه
رطب اللسان چو زمزم و بر کعبه آفرین گر
امسال بین که رفتیم زی مکه مکارم
دیدم حریم حرمت و کعبه درو مجاور
بالله که خاک دربند آنک به کعبه ماند
هابوقبیس بالا، زمزم به دامن اندر
(ص 187)

تعمیر کعبه توسط جمال الدین

در بیت زیر منظور از «جمال» جمال الدین موصلی است که پیش از این مختصری در مورد او ذکر شد. او مردی سخی و با حسنات اخلاقی فراوان بود به همین خاطر به جواد معروف شد. او کارهای خیر فراوان انجام داد از جمله کارهای خیر اوبنای مسجدی در منی و مسجدی در عرفات است. او همچنین بنای خانه کعبه را تعمیر کرد و هزینه‌های فراوانی در این را تقبل کرد. بنای کعبه را با سنگ مرمر پوشاند و طلا کاری کرد. (الکامل فی التاریخ، ج 27 ص 188) هر چند در تواریخ و منابع برای

این کار جمال الدین تاریخی روشن نیافتیم اما این اثیر آن را ذیل حوادث سال 559 آورده است ناچار ما نیز آن را مربوط به سال 559 به حساب می‌آوریم.

شکر جمال گوی که معمار کعبه اوست یارب چوکعبه دار عزیز و معمرش
(ص 220)

سوءقصد به جان اخستان

در ادامه بی ترتیبی‌هایی که مقارن به سلطنت رسیدن اخستان و پیش از آن در شروان وجود داشت، و پس از آنکه رقیب اخستان از میان برداشته شد و اخستان به جای پدر نشست و ظاهراً مشکلات حل شد، اما سالها پس از بر تخت نشستن اخستان مخالفتها از جانب مخالفان اخستان ادامه یافت. خاقانی در اشعار این مخالفتها را تبیح میکند و برای حفظ مملکت و حاکم شدن نظم و ترتیب به حمایت از اخستان میپردازد و در اشعارش بارها این نکته را ابراز میکند. خاقانی در قصیده ای با ردیف «آمده» که مقارن عید فطر سروده است، ضمن ستایش اخستان به برخی مسائل تاریخی نیز اشاره میکند. از جمله سوءقصدی که از جانب مخالفان و به تحریک بیگانگان به جان اخستان شد. در حدود چهار سال بعد از مرگ منوچهر، یعنی حدود سال 563 هجری قمری برخی مخالفان که در داخل و خارج از کشور در کمین نشسته بودند به طمع نام و نان، در زمان مناسبی تصمیم به قتل اخستان میگیرند. اما اخستان از این مهلکه جان سالم به در میبرد. (کندلی هرپیچی، خاقانی شروانی حیات، زمان و محیط او، ص 474). این واقعه به هر شکل و صورتی که بوده است، بیانگر اوضاع اجتماعی آن دوران و ادامه مخالفتها با اخستان است. خاقانی در اشاره به این واقعه میگوید:

آینه بردار و ببین آن غمزه سحر آفرین با زهر پیکان در کمین ترکان خونخوار آمده
(ص 390)

اشرار مشتی باز پس رانده به کین اونفس پیکانش چون پر مگس در چشم اشرار آمده
(ص 392)

جنگ دربند و شابران

منطقه دیگری که توسط اخستان فتح شد دربند و شابران بود. اینان نیز در جنگی با اخستان شکست خورده و رام اخستان میشوند. خاقانی به این جنگ اخستان نیز چون دیگر جنگهایش اشاره میکند. آنجا که میگوید:

هیبت او مالک آیین وزبانی خاصیت دوزخ از دربند و ویل از شابران انگیخته
(ص 396)

باکوبه دعای خیرش امروز ماند بسطام و خاوران را
باکو به بقاش باج خواهد خزران ونی و زره گران را
شمشیرش از آسمان مدد خواست فتح دربند و شابران را
(ص 32)

در مورد این جنگ برخی از نویسندگان سعی در تحریف تاریخ داشته اند، غافل از آن که داستان جنگ و شکست دربندیان توسط خاقانی ثبت شده است. این تلاش این گونه بوده است که گروهی برای پیروی دربند و شابران از اخستان داستانی جعلی ساخته و این گونه میگویند که دربند و شابران توسط گئورگی و آندرونیک فتح شد و سپس از جانب آنها به اخستان بخشیده شد. (کندلی هرچی، خاقانی شروانی حیات، زمان و محیط او، ص 487) اشعار خاقانی این روایت را بی اساس کرده و حقیقت را بیان میکنند. اینجاست که ارزش کار خاقانی نمایان میشود. خاقانی در این خصوص میگوید :

پار گفتم کز پی بانگ ملک حصن دربند از سنان خواهد گشاد
راست آمد فال و میگویم کنون روس را دربند سان خواهد کشاد
(ص 496)

همانگونه که از ابیات بر میآید باید این جنگ اندکی پیش از جنگ با روس اتفاق افتاده باشد.

جنگ با روس

تاریخ جنگها و تاخت و تازهای روسها در نقاط مرزی با ایران از گذشته های دور در ادبیات فارسی منعکس شده است. تاریخ دقیق اولین درگیری ایرانیان با روسها را حدود 267 هجری دانسته اند. صرف نظر از دیگر درگیریهای ایران و روس، در شعر خاقانی به یکی از این جنگها اشاره شده است. این هجوم ظاهراً پنجمین هجوم روسها به ایران است. با بررسی منابع تاریخی ایران و روسیه به این نتیجه رسیدیم که متأسفانه منابع تاریخی در باب این جنگ سکوت کرده اند. تنها سندی که میتوان برای این جنگ یافت اشارات خاقانی است در چند قصیده ستایشی.

در حدود سال 570 مهاجمان از طریق دریا و خشکی حمله میکنند و لشکریان اخستان با نابود کردن کشتیهای فراوانی از آنها و پیش از فرا رسیدن سپیده دم، دشمن را غافلگیر کرده و با نابودی آنها در محلی به نام شوولان و باکو باقیمانده دشمنان را به دریا ریخته و کار را یکسره میکنند. (کندلی هرچی، خاقانی شروانی حیات، زمان و محیط او، ص 482)

خاقانی که در این زمان نقش دبیر مخصوص شروانشاه را دارد، در اشعار خود به خوبی جنگ را توصیف میکند و نوعی فتح نامه را برای شروانشاه مینویسد. خاقانی در ابیات زیادی به جنگ با روس

و اتفاقات مربوط به آن اشاره میکند. از آنجا که در این اشعار هدف خاقانی بیان تاریخ و تاریخ نویسی نبوده است، لذا اطلاعات تاریخی دقیق به سبک و شیوه مورخان در اشعار او مشاهده نمیشود؛ اما با سرودن یک شعر ستایشی، ضمن ستایش ممدوح خود، به بیان افتخار بزرگ ممدوح در پیروزی بر روسها میپردازد. این پیروزی پیوسته به قدر و ارزش اخستان در نظر مردم افزود و جایگاه او را بیش از پیش در بین مردم تقویت کرد. در ابیات زیر ضمن اشاره به این جنگ، در بیت اول به صورت پوشیده تاریخ آن را نیز عنوان میکند. با بهره بردن از حساب ابجد تاریخ فتح روس را 570 ذکر میکند.

فتح توبه جنگ لشکر روس	تاریخ شد آسمان قران را
رایات توروس را علی روس	صرصر شده ساق ضیمران را
در زهره روس رانده زهراب	کانداخته یغلق پران را

(ص 33)

در ادامه همین قصیده به غرق کردن کشتیهای روس اشاره میکند :

یک سهم توخضروار بشکافت	هفتاد وسه کشتی ابتران را
------------------------	--------------------------

(ص 34)

بررسی اشعار خاقانی و همچنین تورق برگهای اندکی از تاریخ که در این مورد اطلاعاتی آورده اند نشان میدهد که سال 570 یکی از سالهای پر حاشیه و البته افتخار آمیز برای اخستان بوده است. او در اینسال بسیاری از دشمنان خود را تار و مار کرد و به قول معروف کار ملک را یکرویه کرد. در این بین یکی از جنگهای اخستان جنگ لنبران و رویناش بوده است. هرچند در این ایام خاقانی از جانب اخستان با بی مهری مواجه شده بود و اقطاع و برات او را گرفته بودند و از جانب حاکمان دور و نزدیک دعوت میشد اما همچنان به اخستان وفادار ماند و او را ستایش کرد. در یکی از این قصاید ستایشی که در همین ایام سروده شده است، به جنگ لنبران و رویناش و پیروزی اخستان اشاره میکند. او جنگ را چنان توصیف میکند که گویی خود در صحنه حضور داشته است (و چه بسا حضور داشته است). در این جنگ که جنگی بسیار سخت بوده تنها بخش اندکی از لشکر دشمن فرار میکنند و مابقی از دم تیغ گذرانده میشوند. خاقانی در این مورد میگوید :

بر سر دریای تیغ کان رویناش	تا جزیره رویناش و لنبران انگیخته
در جزیره رانده یک دریا ز خون	موج از دریای چون کوه کلان انگیخته
لشکری دیدی شیخون برده بر دیوان روس	از کمین غرش شیر سیستان انگیخته
کشته یک نیم و گریزان خسته نیمیرفته باز	مرگشان تنها ز جانناتوان انگیخته

(ص 397)

در جغرافیای قدیم روس را جزء کشورهای اقالیم ششم میدانستند به این خاطر خاقانی در بیت زیر ششم زمین را گفته و منظورش روس بوده است:

قائم پنجم آسمان، منتقم از ششم زمین
اختر و فعل عقربی، آتش ولون عبقری
(ص 431)

پس از آن که شروانشاه به این پیروزی بزرگ دست یافت و خیالش از بابت این دشمن قدرتمند راحت شد، به جنگ با یاریگران آنها یعنی آلانها و خزرها پرداخت تا منطقه را از وجود دشمنانش پاکسازی کند. این جنگها در ادامه سال 570 رخ داده و خاقانی به آنها بارها اشاره کرده است.

فتنه پس از فتح روس

همانطوری که پیش از این ذکر شد، تاریخ شکست روسها تحقیقاً 570 بوده است. اندکی پس از این جنگ بود که منوچهر از دنیا رفت. تاریخ شروان در سالهای آغازین پس از مرگ منوچهر، پر از ابهام و تاریکی است. در سالهای آخر حکومت منوچهر اوضاع سیاسی شروان نامساعد و آشفته بود. در این بین کشمکشهای فراوانی با حکومت در جریان بود. مرگ منوچهر اوضاع را پریشانتر کرد و موجب شدت دو دستگیها شد. همانند بسیاری از حوادث این دوران، در متون تاریخی اطلاعات ارزشمندی در این مورد نمیتوان به دست آورد. تنها منبعی که میتواند حوادث این سالها را در آن به خوبی یافت آثار خاقانی، یعنی دیوان خاقانی و منشآت او است. خاقانی در نامه ای به شمس الدین در مورد اوضاع نابسامان شروان پس از مرگ منوچهر مینویسد: «ماتم پیشین در جنب ماتم پسین ناچیز نمود قیمت صغری به کبری بدل گشت گفتمی که آسمان دولت چون زمین از دوران باز ماند زمین ملکوت چون آسمان در اضطراب افتاد» (منشآت خاقانی، ص 111) خاقانی در ادامه نیز به توضیح و تفسیر شرایط پیش آمده میپردازد.

خاقانی با آنکه بزرگترین پشتیبان خود را از دست داد و آینده ای نا روشن در دربار داشت، اما نه تنها خود را وارد جنگها و درگیریهایی که بیشتر در بین خانواده منوچهر حاکم بود نکرد بلکه همه تلاش و همت خود را بکار گرفت تا آشفتگیها و آشوبها را سامان بخشد. این اختلافات و آشفتگیها نه تنها از جانب مخالفان بود، بلکه در بین خود فرزندان منوچهر نیز بر سر جانشینی پدر، دودستگیهایی حاصل شد. در مورد این دو دستگیها به گونه ای مختلفی اظهار نظر شده است. برخی کشمکش را بین فریدون از یک طرف و اخستان از جانب دیگر میدانند و برخی نیز این درگیری را بین رکن الدین محمد طغان یورک، فرزند منوچهر از ملکه تامارا و اخستان میدانند. شواهد نشان میدهد که نظر اول به حقیقت نزدیکتر است. یعنی بین فریدون و اخستان برای نشستن بر تخت پدر درگیریها و تنشهایی ایجاد شد که منجر به دو دستگی اطرافیان و به تبع آن مردم شد. (کندلی هرپیچی، خاقانی شروانی

حیات، زمان و محیط او، ص 408) در این جنگ و درگیری، اخستان موفق میشود بر جای پدر بنشیند. خاقانی در ضمن قصیده ای ستایشی به این نکته اشاره میکند :

سر بر کن ای منوچهر از خاک تا پس از خود ز اقبال بوالمظفر شروان تازه بینی
(ص 433)

پیش از این نیز ذکر شد که خاقانی در چنین درگیریها و دو دستگیهایی خود را وارد نکرده و طرف هیچ کدام از گروهها را نمیگیرد. او پس از تلاشی که برای خواباندن فتنه کرد و پس از پایان یافتن آشفتگیها، از اینکه سرزمینش روی آرامش را به خود دیده شادمان میشود و در قطعه ای احساسات میهن دوستانه خود را نمودار میکند. او پس از یک رویه شدن کار این گونه شادمانی خود را ابراز میکند :

خاقانیا چه مژده دهی کز سواد ملک یکباره فتنه دوهوائی فرونشست
آنرا که کردگار برآورد شد بلند و آنرا که روزگار فروبرد گشت پست
گفتند خسته گشت فریدون و جان سپرد ز آن تیر کز کمان کمینه کسی بجست
من کاین سخن شنیدم راندم هزار شکر و اندر برم ز گریه شادی نفس شکست
(ص 836)

از قصیده ای که خاقانی در تهنیت فتح روس و مدح اخستان سروده است، میتوان به روشنی، انفاقات و نا آرامیها و دو دستگیهایی که پیش از این ذکر شد را دید. در ابیات میتوان دریافت که پس از فتح روس و گویا در شروان فتنه ای رخ داده که برخی از نزدیکان و اعضای خانواده اخستان در آن حضور داشته اند؛ به همین خاطر خاقانی از اخستان میخواهد آنها را عفو کند همانگونه که یوسف برادران خود را عفو کرد. آقای غفار کندلی برادران اخستان را در این فتنه دخیل میداند و ادامه میدهد که مادر اخستان شفیع آنها میشود. بر اساس آنچه گفته شد میتوان ارزش این قصیده ستایشی خاقانی را در ذکر این جریان تاریخی درک کرد. این قصیده و فواید تاریخی آن زمانی ارزش واقعی خود را نشان میدهند که ما با بررسی منابع تاریخی آن زمان دریابیم که همه تواریخ در این مورد سکوت کرده‌اند. خاقانی در اشاره به فتنه حاصل شده پس از مرگ منوچهر میگوید :

گر دهر حرونئی نموده است چون رام توگشت منگر آن را
بنگرچودست یافت یوسف چه لطف کند برادران را
هم رد مکنش که رادمردان حرمت دارند مادران را
(ص 33)

همانطور که پیش از این ذکر شد، از ابیات بر می‌آید که در این فتنه نزدیکان و برادران اخستان نیز دست داشته‌اند، به همین خاطر مادرشان از اخستان می‌خواهد که آنها را عفو کند. خاقانی نیز از اخستان می‌خواهد که حرمت مادر را نگه دارد و همان گونه که یوسف برادران را عفو کرد، اونیز برادران خطا کار خود را عفو کند.

برخی دیگر از اشارات تاریخی

همانگونه که پیش از این ذکر شد، قصاید ستایشی خاقانی مملو از اشارات تاریخی و نکاتی هستند که گرگشای برخی مشکلات تاریخی هستند. از آنجا که همه نکات تاریخی در این مجال ممکن نیست، به همین میزان اندک بسنده مینماییم. در این بخش نیز تنها به برخی دیگر از این نکات تاریخی در مدایح خاقانی اشاره می‌نماییم و داوری در مورد این جنبه از جوانب ارزشمند شعر ستایشی را به خوانندگان وامیگذاریم. از جمله این نکات تاریخی میتوان به جنگ با خزرها، جنگ الان (اران)، حج عصمه الدین، سفر نیای منوچهر به میافارقین، جنگ ابوالهیجا فخرالدین منوچهر بن فریدون شروانشاه با خزران، بنانهادن مسجد یا خانقاه توسط ناصرالدین ابراهیم، جنگ فخرالدین شروانشاه منوچهر با قفچاق، نکاتی در مورد بانوی شروانشاه، دفن کافی الدین در شماخی، محاصره بغداد، آمدن عظیم الروم عزالدوله به شروان، و... اشاره کرد.

نتیجه گیری: بررسی دقیق و علمی اشعار ستایشی شاعران ستایشگر، این حقیقت را برای ما آشکار می‌کند که دیدگاه منفی موجود در مورد اشعار ستایشی، دیدگاهی سطحی و غیرمنصفانه است. صرف نظر از ناپسندبودن ذات ستایش، نباید از شرایط و موقعیت شاعر و ممدوح و همچنین دلایل و منافع که از این ستایش‌ها حاصل میشود غافل بود. برشمردن منافع و مضرات اشعار ستایشی را به مجال دیگر وامیگذارم ولی همان گونه که در این مقاله مشاهده شد، مدایح خاقانی مملو از اشارات و نکته‌های تاریخی است که بسیاری از این نکات از نظر مورخان دورمانده‌است از این روی میتوان به این نتیجه رسید که اشعار ستایشی خاقانی همچون بسیاری دیگر از شاعران ستایشگر دارای منافع فراوانی و از جمله فواید و بهره‌های تاریخی است که میتواند تا حدودی بار منفی دیدگاه خوانندگان نسبت به این نوع شعر و شاعران ستایشگر کاسته و اندکی فلسفه حضور این اشعار در ادبیات فارسی را توجیه نماید.

گزیده کتابنامه

1. انواع ادبی و آثار آن در زبان فارسی، رزمجو، حسین (1385) مشهد، انتشارات دانشگاه فردوسی مشهد.
2. تارنمای تخصصی، دایره المعارف بزرگ اسلامی (1390) دسترسی 20 خرداد 1390.

<http://www.encyclopaediaislamica.com>.

3. تاریخ گزیده، مستوفی، حمد الله (1364) به اهتمام دکتر عبدالحسین نوائی، تهران، امیر کبیر.
4. جامع التواریخ، رشید الدین فضل الله (1957) آنقره.
5. حبسیه سرایی در ادب فارسی، ظفری، ولی الله (1364) تهران، امیر کبیر.
6. خاقانی شاعری دیر آشنا، دشتی، علی (1354) تهران، اساطیر.
7. خاقانی شروانی حیات، زمان ومحیط او، کندلی هریچی، غفار (1374) ترجمه میر هدایت حساری، تهران، مرکز نشر دانشگاهی.
8. خاقانی شروانی و خاندان اتابکان آذربایجان «، کندلی، غفار (1352) مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تبریز، شماره 107.
9. در پیرامون محتوای تاریخی علائق خاقانی با مراغه وخاندان آقسنقری احمد یلی آذربایجان و بررسی بعضی از جهات زندگی شاعر» ، کندلی، غفار (1353) مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تبریز، شماره 110.
10. دیوان خاقانی شروانی، افضل الدین بدیل بن علی نجار (1374) خاقانی شروانی ، به کوشش دکتر ضیاء الدین سجادی ، تهران ، زوآر.
11. راحه الصدور و آیه السرور، راوندی، محمدبن علی (1384) سعی وتصحیح محمد اقبال، تهران، اساطیر.
12. سخن وسخنوران، فروزانفر، بدیع الزمان (1380) تهران، خوارزمی.
13. شرح قصیده ترسائیه، مینورسکی، ولادیمیر (1348) ترجمه دکتر عبدالحسین زرین کوب، تبریز، کتابفروشی سروش.
14. شهریاران گمنام، کسروی، احمد (1335) تهران، امیرکبیر.
15. قصاید مدحی خاقانی»، ایرانمنش، مریم (1389) نشریه ادب وزبان دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه شهید باهنر کرمان، دوره جدید، شماره 27 (پیاپی 24).
16. الکامل فی التاریخ، ابن اثیر، ابوالحسن عزالدین (1371) ترجمه ابوالقاسم حالت و عباس خلیلی، تهران، موسسه مطبوعاتی علمی.
17. الکامل فی التاریخ، ابن اثیر، ابوالحسن عزالدین (1965) دارالکتب العربی، بیروت.
18. مدح و مداحی در ادب پارسی» چیستا، داودی درزی کلایی، محمد (1385) اردیبهشت و خرداد 1385 شماره‌های 228 و 229.
19. منشآت خاقانی، خاقانی شروانی، افضل الدین بدیل بن علی نجار (1349) تصحیح وتحشیه محمد روشن، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
20. نقش شیعیان فاطمی در جنگهای صلیبی «، ناصری، عبدالله (1380) تاریخ اسلام (دانشگاه باقر العلوم)، شماره 5.
21. نگاهی به دنیای خاقانی، معدن کن، معصومه (1377) تهران، مرکز نشر دانشگاهی.
22. واکنش نظامیه اشغال سرزمینهای ایرانی قفقاز»، طاهری خسروشاهی، محمد (1388) کتاب ماه ادبیات، شماره 34.

Historical Benefits of Khaghani's Eulogies